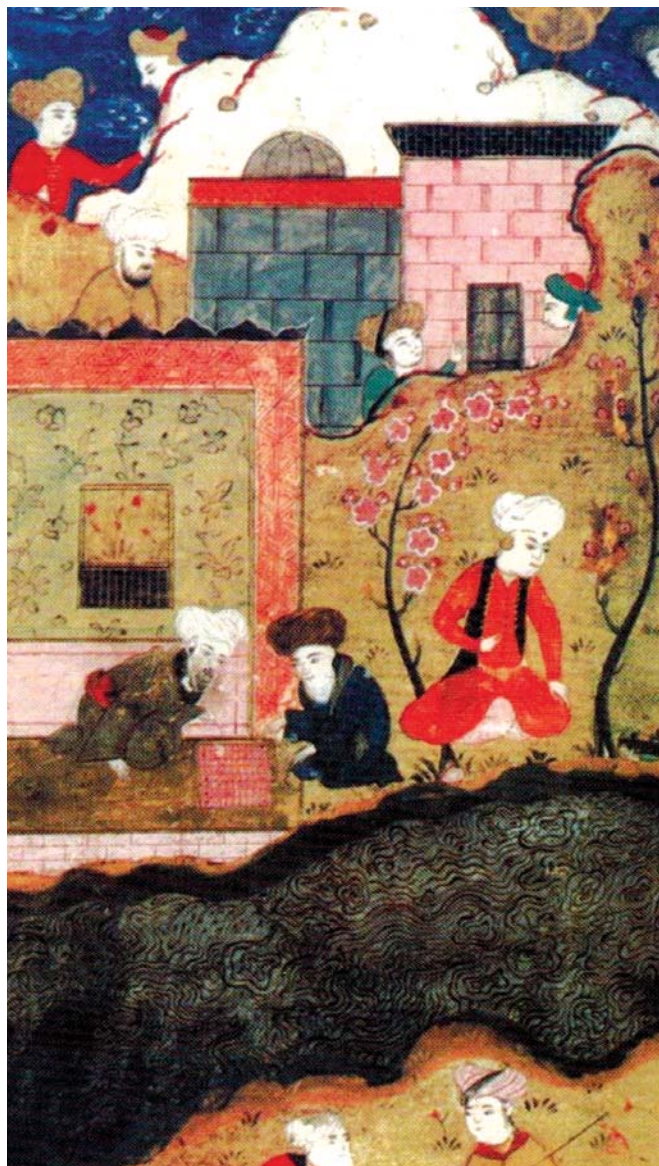


معرفی و مطالعه نگاره‌های شرفنامه
امیر شرفخان بدلیسی (شرفنامه
بودلیان)



منظره‌ای در آگیل، اندازه: ۱۶،۵۰×۱۹،
مأخذ: یوسف، ۱۵۴:۲۰۰۵



معرفی و مطالعه نگاره‌های شرفنامه امیر شرفخان بدلیسی (شرفنامه بودلیان)

غلامعلی حاتم مهدی قادرنژاد * * * عبدالله آقایی * * *

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۲/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۲/۱۰

چکیده

شرفنامه قدیمی‌ترین تاریخ تفصیلی نوشته شده درباره کردهاست. مؤلف آن امیر شرفخان بدلیسی از کودکی در دربار صفوی پرورش یافته بود و به واسطه موقعیت ایلی و خانوادگی سال‌ها از طرف پادشاهان صفوی مصدر امیری را داشت. از میان نسخه‌های متعدد این تاریخ، نسخه نگهداری شده در کتابخانه بودلیان، به عنوان تنها نسخه مصور، از اهمیت زیادی برخوردار است. این نسخه شرفنامه تاکنون از نظر محققان حوزه نگارگری ایرانی پنهان مانده و پیش از این در مورد آن هیچ پژوهشی انجام نگرفته است. تحقیق پیش رو در پی پاسخ به دو پرسش است: این نسخه شرفنامه به حمایت چه کسی و توسط کدام نگارگر یا نگارگران و در چه شرایطی تهیه شده است؟ تأثیرات چه مکتبی را در نگاره‌های آن می‌توان مشاهده کرد؟

این مقاله نسخه مذکور را، که شامل بیست نگاره بوده و در ۱۰۰۵ ه.ق خاتمه یافته است، معرفی و آن را با نام شرفنامه بودلیان نامگذاری می‌کند. روش انجام پژوهش تاریخی - توصیفی و تحلیلی است و گردآوری اطلاعات آن با روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که این نسخه در زمان حیات مؤلف آن (شرفخان بدلیسی) مصور شده و نگارگر آن یا خود شرفخان است و یا از اشخاصی است که در کتابخانه او مشغول فعالیت بوده‌اند. همچنین ویژگی‌های سبکی نسخه مذکور گویای تأثیرپذیری آن از اصول نگارگری ایرانی و به ویژه مکتب صفوی است.

واژگان کلیدی

امیر شرفخان بدلیسی، شرفنامه بودلیان، نگاره‌های شرفنامه، نگارگری صفوی، تاریخ و فرهنگ کردستان.

*استاد دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر تهران، شهر تهران، استان تهران (مسئول مکاتبات)

Email: hatam.gholamali@gmail.com

*دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان، شهر اصفهان، استان اصفهان

Email: Mehdi.ghadernezhad@yahoo.com

Email: abdaghaie@gmail.com

*دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان، شهر اصفهان، استان اصفهان

مقدمه

تاریخ شرفنامه، یا به قول مؤلف کتاب شرفنامه تاریخ کردستان، نوشته امیر شرفخان بدلیسی تاریخ مفصل کردستان را در بر داشته و از باارزشتترین مآخذ در بررسی تاریخ ایران صفوی و عثمانی به‌ویژه در قرن دهم است که مؤلف آن به دلیل دارا بودن منصب دولتی خود شاهد بسیاری از رخدادها و این دوره بوده است. این اثر، علاوه بر نقل وقایع، شامل اطلاعات فراوان درباره شیوه حکومتی، دستگاه مالیاتی و دیوانی و اطلاعات جغرافیایی، به‌ویژه درباره بدلیسی است. شرفخان بدلیسی، که از اعضای حکومت و دیوانسالاری دولت ایران و عثمانی بود، با هدف نوشتن تاریخی مفصل درباره کردها و البته رخدادها زمانه خود به نوشتن این تاریخ پرداخته است.

شرفخان بدلیسی را اگرچه نمی‌توان در زمره مورخان دربار صفویه قلمداد کرد، لیکن، از آنجا که پدرش در دربار ایران مصدر امور بود و شرفخان نیز در دربار صفوی پرورش یافت و مدت‌ها در خدمت این خاندان بود، اثری که به نام «شرفنامه» پدید آورده است، از شیوه تاریخ‌نویسی این دوره جدا نیست و باید آن را از منابع تاریخی این دوره به شمار آورد. از میان نسخه‌های متعدد این تاریخ، نسخه نگهداری‌شده در کتابخانه بودلیان، به‌عنوان تنها نسخه مصور، از اهمیت زیادی برخوردار است. این نسخه تاکنون از نظر محققان حوزه نگارگری ایرانی پنهان مانده و پیش از این در مورد آن هیچ پژوهشی در قالب کتاب یا مقاله انجام نگرفته است.

این کتاب حاوی اطلاعات گران‌بهایی مربوط به طوایف، قبایل و عشایر ساکن کردستان است که امور دولتی و سپاهی غالباً در دست خود آنان بود. بازتاب تمامی این امور را به‌گونه‌ای در نگاره‌های نسخه مورد نظر می‌بینیم. نسخه مصوری که اینجا معرفی می‌شود احتمالاً توسط خود مؤلف کتاب یا تحت نظارت دقیق او مصور شده و در پایان ماه ذی‌الحجه سال ۱۰۰۵ ه.ق به اتمام رسیده است. قابل توجه است که این نسخه در قرن نوزدهم به دست شرق‌شناس سرگور اوزلی افتاده و بعد به کتابخانه بودلیان رسیده است. در این مقاله این نسخه را با نام شرفنامه بودلیان می‌شناسانیم. هدف مقاله پیش رو در وهله نخست معرفی این نسخه و یافتن پاسخ به دو پرسش است: این که این نسخه شرفنامه به حمایت چه کسی و توسط کدام نگارگر یا نگارگران و در چه شرایطی تهیه شده است؟ و دوم اینکه تأثیرات چه مکتبی را در نگاره‌های آن می‌توان مشاهده کرد؟

روش تحقیق

روش انجام این پژوهش تاریخی-توصیفی و تحلیلی است و در این راستا ابتدا به معرفی نسخه و مشخصات ظاهری آن همچون جلد، سرلوحه، حاشیه، خط نسخه و تعداد نگاره‌ها پرداخته شده است و سپس به تجزیه و تحلیل سبکی و



تصویر ۱. صحنه شکار در هکاری، اندازه: ۱۶،۵۰×۱۹ مآخذ: یوسف، ۲۰۰۵: ۱۰۲

ظاهری نگاره‌ها تا حد امکان اقدام کرده‌ایم. بیشتر اطلاعات موجود در این پژوهش به شیوه میدانی و مطالعه کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

پیشینه تحقیق

نسخه شرفنامه (به شماره MS.ELLIOT.۳۳۲) محفوظ در کتابخانه بودلیان دانشگاه آکسفورد تنها نسخه مصور این کتاب است و در بین محققان تاریخ نگارگری ایرانی-اسلامی کمتر شناخته شده است. شاید یکی از علت‌های گمنامی این نسخه فقدان شناخت از خود شرفخان و تاریخ او و البته ناآگاهی از اهمیت این تاریخ و نگاره‌های آن در شناخت دوره‌ای که شرفخان در آن بزرگ شده و تاریخ خود را نوشته یعنی دوره صفویه است. نکته دیگر که قابل توجه است و شرح آن خواهد آمد این است که از شرفنامه نسخه‌های متعددی در دست است اما نسخه معرفی شده در این مقاله تنها نسخه دارای نگاره از آن است. کرد بودن مؤلف و مضمون خاص این تاریخ شاید این گمان را ایجاد کند که این کتاب اهمیتی برای حوزه شناخت فرهنگ و هنر ایرانی ندارد. ناشناخته بودن و معرفی نشدن این نسخه هم در آثار مؤلفان ایرانی و هم پژوهشگران خارجی مشهود است. در تاریخ‌های نگارگری ایرانی-اسلامی اشاره‌ای به این نسخه و نگاره‌های آن نشده است. به عنوان مثال مائیس نظری در

۱. بتلیس نام یکی از استان‌های کردنشین ترکیه است که مرکز آن هم شهری است به همین نام.



کناره گرفت. از شمس‌الدین دو پسر به نام‌های خلف و شرف باقی ماند. شرف یعنی مؤلف شرفنامه در بیستم ذی‌القعدة سال ۹۴۹ ه.ق در کره‌رود، از توابع قم متولد شد. شرف را از کودکی به قاضیان کره‌رود، که مردمانی با سواد و شایسته، از نوادگان قاضی شریح قاضی معروف کوفه بودند سپردند. آنان توانستند عشق به علم و احترام و سواد را به او القا کنند. شاه طهماسب عادت داشت که فرزندان حکام و امرای بزرگ را از کودکی به دربار بیاورد و آنان را در کنار فرزندان خود بپروراند. این نوجوانان زیر نظر استادان آزموده و متخصص به تحصیل می‌پرداختند. شرف که امیرزاده بود توجه شاه طهماسب را به خود جلب کرد. در سال ۹۵۸ ه.ق در حالی که نه سال داشت، به جمع کودکانی راه یافت که در دربار تربیت می‌شدند. او تا ۹۶۱ ه.ق یعنی مدت سه سال در دربار ماند. در آن هنگام چون شمس‌الدین خدمات درباری و حکومتی را کنار گذاشته بود قبیله‌اش بی‌سردار مانده بود، و لذا بزرگان قوم از شاه طهماسب خواستند که شرف را به ریاست قبیله بگمارد، و شاه این درخواست را پذیرفت و شرف در دوازده سالگی امیر و رئیس قبیله شد و افزون بر آن حکومت سالیان و محمود آباد، از شهرهای ایالت شیروان به او واگذار گردید. مدتی بعد فرمانروای تنکابن شد. شرف هفت سال در گیلان ماند، بعد از آن به درخواست خود به قزوین باز آمد. با درگذشت شاه طهماسب، شاه جدید - اسماعیل دوم، فرمانی برای شرف صادر کرد و او را امیرالامرای همه کردها کرد. این منصب او را ناگزیر می‌کرد که همواره در حضور شاه باشد و درباره امور مربوط به امرای کردستان داوری کند. البته دیری نپایید که شاه اسماعیل امیر شرف را به اتهام اینکه طرح براندازی او را با چند تن از قزلباشان داشته است به نجوان تبعید کرد و عهده‌دار حکومت آنجا گردانید.

یک سال و چهار ماه از اقامت اجباری او در نجوان گذشته بود که دولت عثمانی، از طریق خسروپاشا میر میران وان و نیز چند تن از امرای کرد به او اطلاع داد که سلطان مراد حاضر است منصب نیاکان او را به او باز سپارد و حکومت بدلیس را به او دهد. شرف در سوم شوال ۹۸۶ ه.ق با چهارصد تن از اتباع خود، که دویست تن از ایشان از افراد قبیله روژکی بودند، نجوان را رها کرد و در طی سه روز خود را به وان رساند. دیری نپایید که دولت عثمانی انتصاب او را به حکومت بدلیس تأیید کرد و او به قلمرو خانوادگی و قومی خویش رفت. امیرشرف تا سال ۱۰۰۵ ه.ق در بدلیس زندگی می‌کرد اما از قدرت و حکومت خسته شده بود، و لذا همه منصب‌ها و القاب را رها کرد و به‌عنوان حاکم بسنده کرده بود. او اداره همه امور قلمرو خود را به فرزند خویش، شمس‌الدین واگذاشته بود (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۸۶-۵۸۷، ۵۶۲).

محتوای شرفنامه

شهرت و ماندگاری نام شرفخان، نه به‌سبب رخدادهای

کتاب جهان دوگانه مینیاتور ایرانی که درباره نگارگری دوره صفوی است تاریخ شرفخان را از تاریخ‌های دوره صفوی شمرده، اما به نگاره‌های آن اشاره‌ای نکرده است، چرا که منبع او نسخه‌های روسی و اسلیووف و زرنوف است. همان‌طور که گفتیم در تاریخ‌های نگارگری در منابع فارسی و انگلیسی به نسخه مورد مطالعه این مقاله اشاره‌ای نشده است، جز مدخلی در دایرة المعارف بزرگ اسلامی تحت عنوان نقاشی و نگارگری کردی و پژوهش‌هایی از محققان کرد در کردستان عراق. ۲ در آثار پژوهشگران کرد کردستان عراق چون عبدالرقيب يوسف و فرهاد پیربال به این نسخه و نگاره‌های آن اشاره شده است و دکتر عبدالرقيب يوسف کتاب ارزشمندی با عنوان کردی تابلوکانی شهره‌فنامه (نگاره‌های شرفنامه) (۲۰۰۵) نوشته و به‌تفصیل درباره این نسخه، نگارگر آن و محتوا و سبک نگاره‌ها سخن گفته است.

پژوهش حاضر ویژگی‌های عمومی و فنی این نسخه و نگاره‌های آن را تا حد ممکن مورد مطالعه قرار می‌دهد. اینکه می‌گوییم تا حد ممکن بدین خاطر است که اصل نسخه و ویژگی‌های ظاهری و بسیاری از جزئیات را در اختیار نداریم و این مسئله کار ما را از جهاتی محدود می‌کند. همچنین در مورد ارتباط نسخه و نگاره‌های آن با ویژگی‌های نگارگری صفوی و البته نحوه ارتباط و جوه مردم‌شناختی بعضی نگاره‌ها با تاریخ و فرهنگ مردم بدلیس نیز مطالعه کرده و اشاراتی داشته‌ایم.

تاریخ شرفنامه؛ درباره شرفخان و خانواده و تربیت او

شرفخان، مؤلف این کتاب، فرزند شمس‌الدین خان امیر بدلیس است. نیاکان او امیران ایل روژکی بودند که در سال ۱۵۴۳ میلادی بر منطقه بدلیس (در کردستان ترکیه) از مهم‌ترین و معتبرترین ایالات کردستان فرمان می‌راندند. پدر بزرگ شرفخان امیرشرف نام داشت که امیر موروثی بدلیس و از خانواده‌ای معروف بود که مؤلف شرفنامه نسبت آنها را به ساسانیان می‌رساند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۷۵).

امیر شرف پدر بزرگ شرفخان در جنگی که در سال ۹۴۰ ه.ق بر ضد الامه سلطان تکلو روی داد، کشته شد. الامه سلطان فرمانروای آذربایجان بود، با کشته شدن امیر شرف، طایفه روژکی که در آن منطقه ساکن بود، فرزندش شمس‌الدین را به ریاست گماشت. او در ابتدای کار توانست توجه و محبت ابراهیم پاشای وزیر را به خود جلب کند و به کمک او در مقام حکومت بدلیس تأیید و تثبیت شود. با دیدن دسیسه چینی‌های الامه سلطان بر ضد خود، شمس‌الدین یعنی پدر شرفخان مؤلف شرفنامه، بهتر دانست که از خاک عثمانی بگریزد، لذا به ایران یا به‌گفته شرفنامه «بديار اعجام» فرار و به دربار شاه طهماسب پناه برد. شاه طهماسب از او استقبال کرد و وی را ندیم خود کرد و به او لقب خان داد و او را ملازم خود کرد. او در سال ۹۶۱ ه.ق از صحنه سیاسی

۱. این زندگینامه از شرح حال خود نوشت مؤلف مندرج در صفحات ۵۶۲ تا ۵۸۶ چاپ علمی گرفته شده است (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۸۶-۵۶۲). تکمیل و صحت آن را مدیون دکتر کیوان شافعی هستیم.

دینور و شهر زور، امیران لر بزرگ یا فضلویه، لر کوچک و سلاطین مصر و شام مشهور به آل ایوب؛ صحیفه دوم، در پنج فصل درباره تاریخ حاکمان اردلان، حکاری (شنبه)، عمادیه (به‌دینان)، جزیره (بختی)، حصن کیفا (ملکان)؛ صحیفه سوم، درباره تاریخ سایر حاکمان و امیران کردستان در سه فرقه؛ صحیفه چهارم درباره تاریخ امیران و حاکمان بدلیس، و ذیلی در باب سرگذشت مؤلف کتاب (از تولد تا سال ۱۰۰۵ هـ.ق)؛ قسمت دوم کتاب موسوم به «خاتمه» است، که عنوان کامل آن به اندازه کافی گویای محتوای آن است: «در بیان احوال سلاطین حشمت آیین آل عثمان و پادشاهان ایران و توران که معاصر آنان بوده‌اند» (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱۰-۱۸).

نسخه‌های شرفنامه

در مشرق زمین نسخه‌های شرفنامه معمولاً بسیار کم انتشار یافته‌اند. در سال ۱۷۷۶ میلادی با چاپ و انتشار کتاب کتابخانه شرقی اثر دریلو Herbelot، d. در اروپا به این مسئله پی برده شد که تاریخی درباره کردها با زبان فارسی و با نام شرفنامه وجود دارد که نویسنده آن کرد است. ظاهراً سرجان ملکم اولین کسی است که نسخه‌ای از کتاب شرفنامه را به اروپا برده است. او آن را از یکی از سران قبیله محیزی گرفته (تحت نام تاریخ الاکردیا و قایعنامه کرد اثر شرف)، و در تاریخ مفصلی که درباره ایران نوشته است، چندین بار به شرفنامه اشاره می‌کند و پاراگراف‌های بلندی را از آن در کتابش می‌آورد (قاسیلیبقا، همان: ۲۸۸).

جیمز ریچ نماینده کمپانی هند شرقی در بغداد طی سفر سال ۱۸۲۰ میلادی خویش به کردستان ایران و عثمانی به هنگام دیدار با امان‌الله خان اردلان در شهر بانه از وی نسخه‌ای از شرفنامه را طلب کرد. این نسخه ممتاز توسط عباس میرزا ولیعهد فتح‌علیشاه قاجار به کتابخانه امان‌الله خان بزرگ والی اردلان هدیه داده شده بود. ریچ این نسخه را با خود برده و اکنون در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود. با کار دانشمندان روس چون ولکوف و ولادیمیر ولیامینوف زرنوف شناخت شرفنامه و ارزش علمی آن در مطالعات شرق‌شناسی حایز اهمیت شد. نسخه‌ای از شرفنامه جزو غنیمت‌های روسیه در جنگ‌های سال ۱۸۲۶-۲۸ میلادی، که منجر به قرارداد گلستان شد، از کتابخانه شیخ صفی در اردبیل به روسیه منتقل شده که اینک در کتابخانه شهر پترزبورگ نگهداری می‌شود. در سال ۱۳۴۳ هـ.ش/۱۹۶۵ میلادی، چاپ سوم شرفنامه در تهران چاپ گردید، که علاوه بر متن اصلی، مقدمه‌ای طولانی و پیشینه‌ای تاریخی و فهرست اعلام را نیز داراست. این ملحقات توسط محمدعلی عباسی به متن اصلی اضافه گردیده است.

در مجموع باید گفت که تعداد نسخه‌های مشهور که تاکنون از شرفنامه به دست آمده‌اند و در کاتالوگ گنجینه نسخ خطی جهان ثبت شده‌اند، ۲۲ نسخه است (قاسیلیبقا، همان: ۲۹۰). اینک ۹ نسخه خطی شرفنامه (۶ نسخه فارسی و ۳ نسخه



تصویر ۲. درونخانه امیر بوتان، اندازه: ۱۶،۵۰×۱۹، مأخذ: یوسف، ۲۰۰۵: ۱۲۹

سیاسی و نظامی زندگی او، که بیشتر به دلیل تألیف کتاب شرفنامه است که آن را به نام سلطان عثمانی محمد سوم (حک: ۱۰۰۳-۱۰۱۳) نوشته است (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵، ۹). این کتاب تاریخ مفصل امیران و حاکمان کرد و تاریخ مختصر صفویان و عثمانیان است. بسیاری شرفنامه را در زمره تاریخ‌های دوره صفوی مانند حبیب‌السیر خواندمیر، احسن التواریخ حسن بیک روملو، تکملة الاخبار زین‌العابدین علی برشمرده‌اند (نظری، ۱۳۹۰: ۲۰).

امکانات استثنایی تحصیل و تربیت در دربار شاه طهماسب و استعداد شخصی از شرف‌الدین نویسنده، شاعر و نقاش موفقی ساخته بود. شرفنامه به فارسی و با نثری ساده و روان نوشته شده و در آن فراوان به اشعار فارسی استناد شده است. امیر شرف کتاب تاریخ خود را در سال ۱۰۰۵ هـ.ق در زمان خلافت سلطان محمد به پایان رساند. خود او در چند جای کتاب این تاریخ را صریحاً ذکر کرده است، اما تعیین تاریخ دقیق زمانی که نگارش کتاب را آغاز کرده دشوار است. در سال ۱۰۰۳ هـ.ق قسمت مربوط به حکام کردستان را نوشته و در سال ۱۰۰۵ هـ.ق نیز کل کتاب را به اتمام رسانده است (قاسیلیبقا، ۲۰۰۴: ۳۰۱).

شرفنامه از دو قسمت تشکیل شده است که قسمت اول آن مربوط به کردستان و شامل یک مقدمه و چهار صحیفه است: مقدمه در باب انساب طوایف کرد؛ صحیفه اول، در پنج فصل درباره تاریخ فرمانروایان دیار بکر و جزیره، والیان



تصویر ۳. جوانی شرفخان بدلیسی، اندازه: ۱۶،۵۰×۱۹، مأخذ: همان: ۱۸۷

نگارگری چون شرفخان عجیب نمی‌نماید. نکته‌ای که باید به آن اشاره شود این است که شرفخان با برگشتن به بدلیس، احتمالاً به رسم و تبعیت از دربار صفوی، کتابخانه و کارگاه خود را بر پا کرده است. شرفخان در کتابخانه شاه نگارگری یاد گرفته، بعد از رفتن از ایران به فن‌آموزی خود ادامه داده و شاید اساتیدی از کتابخانه شاه را با خود همراه برده باشد (همان: ۲۶). هر چند نباید این نکته را از یاد برد که برپا کردن کارگاهی هنری از عهده هرکس ساخته نبود و داشتن کارگاه و کتابخانه منحصر به شاه و دربار او داشت. ابو پورتر در تحقیق خود درباره فنون کتاب‌آرایی به این نکته اشاره می‌کند: «کارگاه‌های نقاشی و تهیه نسخ خطی قسمتی از بخش‌های متعدد کارخانه یا بیوتات دستگاه سلطنتی را تشکیل می‌دهند» (پورتر، ۱۳۸۹: ۲۰۶)، اما روشن است که غیر از سفارش‌های شاهان نسخ مذهب دیگری نیز تولید می‌شد. بنابراین می‌شود نتیجه گرفت که کارگاه‌های دیگری علاوه بر کارگاه‌های سلطنتی وجود داشته است (همان: ۲۰۵). کارگاه شرفخان خارج از دربار صفوی و عثمانی همانند کارگاه‌های محلی موجود در شیراز و مشهد یکی از این کارگاه‌های محلی بوده است. کارگاهی کوچک و در حد یک امیر منطقه که همچون دیگر کارگاه‌های محلی و نه در حد آنها متناسب و وسیع و توانایی مالی و هنری خود آثاری تولید می‌کرد. این امر کارگاه‌های محلی مساله‌ای دارای پیشینه است. «پای‌پای آثار نقاشان بزرگ کتابخانه‌های سلطنتی، به سفارش هنرپروان

ترجمه ترکی) در کتابخانه بریتانیا، حداقل ۳ نسخه آن در روسیه، ۳ نسخه (فارسی و ترکی) در کتابخانه ملی فرانسه، ۳ نسخه آن در تهران (کتابخانه کاخ گلستان، مجلس شورا و ملک)، ۳ نسخه (شامل نسخه دستنویس خود نویسنده) در کتابخانه بودلیان دانشگاه آکسفورد، و نسخه‌های دیگر آن در انجمن سلطنتی آسیایی لندن و دانشگاه وین، دانشگاه مولانا آزاد در هندوستان، تفلیس (گرجستان)، ایروان (ارمنستان)، قاهره، حلب، کتابخانه دانشگاه کمبریج در شهر تورینو ایتالیا، نگهداری می‌شود (سولتانی، ۲۰۰۵: ۱۳۶-۱۳۵).

معرفی نسخه شرفنامه کتابخانه بودلیان

همانطور که اشاره شد از همه این نسخ کامل‌تر، دقیق‌تر و با اهمیت‌تر نسخه تألیفی توسط یا تحت نظارت خود شرفخان است که با عنوان شرفنامه تاریخ کردستان در کتابخانه بودلیان دانشگاه آکسفورد (به شماره MS.ELLIOT.۳۳۲) نگهداری می‌شود. این نسخه در پایان ماه ذی‌الحجه سال ۱۰۰۵ ه.ق کتابت شده است. نسخه دارای ۲۴۶ صفحه و ۲۰ نگاره است. شرح خصوصیات این نسخه و اطلاعاتی درباره زندگی مؤلف در کاتالوگ نسخ خطی فارسی و ترکی کتابخانه بودلیان موجود است. (قاسیلیقا، همان: ۲۹۱) قابل توجه است که این نسخه در قرن نوزدهم به دست شرق‌شناس سرگور اوزلی افتاده و بعد به کتابخانه بودلیان رسیده است (یوسف، ۲۰۰۵: ۲۹).

نقاش نسخه

بدون شک نگاره‌های این نسخه در یک کارگاه به وجود آمده‌اند اما نه یک کارگاه سلطنتی، بلکه کارگاه یا کتابخانه‌ای محلی، کارگاهی که به احتمال زیاد متعلق به خود شرفخان و دربار او بوده است. برای رسیدن به نقاش این نسخه باید ابتدا این مسئله را روشن کرد. وجود چنین کارگاه و کتابخانه‌ای در منطقه بدلیس و نزد خاندان بدلیسی امری بعید و دور از ذهن نیست، چرا که جدا از سابقه تاریخی منطقه بدلیس در هنر و معماری، امیر نشین بدلیس همچون همه مراکز حکومتی سلطنتی و یا محلی مرکز هنرمندان و اهل ادب بوده است. از این زمره نام و آثار کسانی چون مولانا ادیس بدلیسی مورخ، شاعر و خوشنویس بنام (مردوخ روحانی، ۱۳۹۰: ۱۴۳) (N.K.Singh, A.Samiuddin, 2003: 200-201) و همچنین امیر ابدال خان نوه شرفخان در تواریخ آمده است. «امیر ابدال خان به جمع‌آوری کتاب علاقه زیادی داشت و در کتابخانه او تعداد بی‌شماری کتب فارسی و عربی و ترکی موجود بود. خود نیز چندین تألیف داشته، به اضافه تعدادی کتب که به خط خود نوشته است» (مردوخ روحانی، ۱۳۹۰: ۲۰۱) هر چند بیشتر آثار آن دوره در زمان ملک احمد پاشا والی وان غارت شده و از بین رفته است (پیربال، ۲۰۱۱: ۶۹). با این جایگاه و اعتبار هنر در این منطقه پدیدار شدن



تصویر ۴. بیماری اعصاب و درمان با دعا، اندازه: ۱۶،۵۰×۱۹،
مأخذ: همان: ۱۷۴

و دیگر امیران نسخه‌های متعددی از کتاب‌ها و نسخ خطی مصور را داشته و آنها را مطالعه کرده و از آنها بهره‌آفر برده است، کتبی مانند کتاب منافع الحيوان ابن بختیشوع، عبدالرقيب يوسف در کتاب نگاره‌های شرفنامه به نسخه منافع الحيوان ابن بختیشوع که اکنون در کتابخانه مورگان نیویورک محفوظ است اشاره کرده عنوان می‌کند که این نسخه متعلق به کتابخانه امیران روزکی بدلیس بوده و مهر شمس الدین ضیاءالدین روزکی و اسم او بر روی برگه‌ای از این نسخه است. به گفته یوسف، شرفخان - نقاش، این نسخه منافع الحيوان را در کتابخانه امیران بدلیس دیده و در نگاره ۱۷ بخش اول در کشیدن تخت سلطان عثمانی از تخت سلطان غازان در یکی از نگاره‌های منافع الحيوان تقلید کرده و همچنین کلاه امیر ارتقی در نگاره ۱۳ را از روی همین نگاره کشیده است (همان: ۸۰).

مشخصات نسخه ۱

نسخه مورد مطالعه دارای ۲۴۷ برگ بوده و شامل هر دو بخش شرفنامه است. ظاهر نسخه تا حدود زیادی سالم و مرتب مانده و جدا از اینکه از برگ دوم شروع می‌شود هیچ‌کدام از برگ‌های آن نیفتاده است. در اصل نسخه به احتمال زیاد برگ اول هم داشته که افتاده است، چون برگ اولش نمانده و برگ کنونی آن از جنس کاغذ اروپایی است. همچنین کاغذ قسمت‌هایی از نگاره‌های شماره ۲، ۱۵ و ۱۶ مخدوش شده و رنگ در بعضی نگاره‌ها احتمالاً به سبب کیفیت نامناسب و

کم‌ثروت‌تر، تعداد بسیار زیادی نقاشی‌های کم‌زرق و برق‌تر تهیه شد. برخی از اینها آثار واقعی هنری محسوب می‌شوند» (بینیون، ویلکینسون، گری، ۱۳۸۳: ۲۸۹). سادگی و خام‌دستی حاکم بر این نسخه شرفنامه ما را مجاب می‌کند تا آن را در حکم یکی از این نسخه‌های محلی قرار دهیم، نسخه‌ای محلی با خام‌دستی و سادگی نسخه‌های شیراز.

نکته دیگر اینکه تقسیم کار در این زمینه نه فقط در مورد نسخ خطی بلکه در مورد نقاشی‌های منفرد نیز بر ما معلوم شده است. این محصولات در کارگاه‌ها به صورت گروهی تولید می‌شد (پورتر، ۱۳۸۹: ۲۱۲)، همانطور که در کارگاه‌های سلطنتی سفارش اغلب از طرف شاهزاده صورت می‌گرفت یعنی بالاترین مقام (همان: ۲۱۸). این مسئله می‌تواند در مورد نسخه شرفنامه نیز صادق باشد و شرفخان به عنوان بالاترین مقام همان سفارش‌دهنده، حامی و به نظر ما نگارگر یا حداقل سرپرست تهیه نگاره‌ها بوده است، زیرا «هرچند که مسئولیت اصلی اجرای یک نگاره به عهده یک هنرمند یا دستیارش بود، برای تولید یک دیوان یا مرقع دستیاران بسیاری در کتابخانه سلطنتی از سوی دربار حمایت می‌شدند. مدیر هنری در این میان تصمیم می‌گرفت که کدام روایت یا مجلس ترسیم گردد» (کنبای، ۱۳۸۲: ۲۴). شرفنامه و نگاره‌های آن محصول چنین کارگاه محلی و تحت مدیریت و مسئولیت اصلی شرفخان بوده است و اگر نتوان گفت که نگارگر تمام نگاره‌های این نسخه شخص شرفخان بوده می‌توان بخشی از نگاره‌ها را کار خود وی دانست.

برای این مدعای خود جدا از موارد مذکور به چند نکته مهم از متن شرفنامه می‌توان استناد کرد. مدعای اول در پایان کتاب دیده می‌شود، آنجا که شرفخان به شرح زندگی خود پرداخته از آموزش کودکی خود می‌گوید و از پرورده شدن در دربار و همراه فرزندان درباریان. «چون عادت پادشاه مغفور شاه پهماسب چنان بود که اولاد امرا و اعیان خود را در صغر سن بحرم خاص خود برده در سلک شاهزادگان اختصاص داده به مخادیم نوری الاحترام انتظام می‌داد، قاعده انسانیت و آدمگری می‌آموخت و می‌گفت گاهی به صنعت نقاشی نیز مقید باشید که سلیقه را سر راست می‌کند» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۵۰).

مدعای دیگر اشاره‌ای است به نکته‌ای مبهم، نویسنده یعنی شرفخان در انتهای بخش اول شرفنامه چاپ قاهره اشاره‌ای شاید داشته باشد به اینکه قلم خود را در نگارگری هم‌تراز و ادامه قلم واسطی تعبیر کرده است: «که به موجب اشارتی که در دیباجه کتاب شده عنان تیزکامی خامه واسطی و خوش‌خرام و زمام بیان خوش کلام به شرح و بیان وقایع ایام دولت ابدی الاتصال سلاطین ال عثمان پادشاهان ایران و توران معطوف دارد» (یوسف، ۲۰۰۵: ۷۵)، و این واسطی احتمالاً همان یحیی ابن محمود واسطی نگارگر مقامات حریری است.

نکته دیگر اینکه شرفخان در گنجینه کتابخانه خود

۱. به دلیل عدم دسترسی به اصل نسخه محفوظ در کتابخانه بودلیان، نگارنده برای معرفی نسخه و مشخصات و کتاب‌آرایی از کتاب دکتر عبدالرقيب يوسف (تابلوکانی شهره‌فنامه) استفاده کرده است.

است. از این تعداد ۱۷ نگاره در بخش اول این نسخه قرار دارند و به طبع مربوط به وقایع و جزئیات این بخش اند و ۴ نگاره باقی نیز در بخش دوم کتاب واقع شده‌اند (یوسف، ۲۰۰۵: ۴۵).

اندازه نگاره‌ها ۱۶/۵ در ۱۹ سانتی‌متر است (همان: ۱۵). جهت کادر اغلب نگاره‌ها عمودی است، که بیشتر صفحه کتابت شده را دربرمی‌گیرد، یا در میان دو صفحه کتاب قرار گرفته که نیمی از آن در سمت راست و نیمی در سمت چپ نقاشی شده است شامل نگاره‌های ۱۴، ۱۸، ۱۹ و ۲۰. خط نسخه نستعلیق است که به گونه‌ای تمیز و مرتب نوشته شده و خطی خوانا، لطیف و البته گاه درهم‌فشرده است. نسخه احتمالاً دوکاتب داشته است، چراکه دو دست خط در آن قابل تشخیص است و هر دو به نستعلیق است. یکی از کاتبان، که ۳۶ صفحه به خط اوست، مثلاً صفحات ۱۰-۱۴، ۳۲، ۱۱۳-۱۱۷، ۲۱۵-۲۱۹ و خط زیبایی دارد ناشناخته است. اما کاتب دوم که بیشتر نسخه به خط اوست شرفخان است. خوشنویس بودن شرفخان مشهور است. «ولیا چلبی سیاح ترک، شرفخان را در زمره خوشنویسان برجسته خط تعلیق جای داده و احتمالاً برای این ادعای خود نسخه شرفنامه یا نوشته دیگری از او را در دست داشته است» (همان: ۴۱). جدا از این اشاره ولیا چلبی، برای این مدعا چند دلیل را باید ذکر کرد. مدعای اول گفته‌ای از خود شرفخان در انتهای این نسخه است که اشاره می‌کند تحریر (نوشتن) و تصحیح این نسخه توسط خود او انجام شده است: «وقع تحریر و تصحیح علی ید مؤلفه الفقیر و المصنفه الحقیر المحتاج الی رحمة الله الملك الباری شرف بن شمس الدین الاکاسری حفظه الله تعالی عن زلات القلم و هفوات الرقم فی سلخ ذی حجة سنته خمس و الف من الهجرة النبویة صلی الله علیه و علی اله التحیه تمت» (همان: ۳۴). در اینجا شرفخان به صراحت به نوشتن این نسخه توسط خود اشاره می‌کند. مدعای دوم خط موجود در کتیبه نگاره ۱۳ (تصویر ۴) است. نگاره ۱۳ تنها نگاره‌ای است که دارای کتیبه است و با آن دست‌خطی که بیشتر نسخه با آن نوشته شده شبیه است.

نگاره‌های شرفنامه

همان‌طور که اشاره شد نگاره‌های این نسخه باید توسط خود شرفخان یا به سرپرستی خود او تهیه شده باشند. با توجه به قراینی که ذکر شد و البته به طبع پرورده شدن شرفخان به عنوان نگارگر احتمالی یا حامی این نسخه در اصفهان، باید نگاره‌های این نسخه را صرف‌نظر از قدرت و برجستگی فنی آن در ذیل مکتب صفوی تعریف کرد. مکتبی در ادامه و محصول نهایی مکاتب بزرگی که در مکتب هرات به نهایت خود رسیدند. همان‌طور که اشاره شد این نگاره‌ها باید محصول کارگاه و کتابخانه کوچک امیری محلی (به احتمال زیاد خود شرفخان) باشد، کارگاه‌های کوچکی که می‌توان آثار آنها را این‌گونه وصف کرد: «ترکیب‌بندی آنها متنوع و



تصویر ۵. تسخیر قلعه دزی در هکاری، اندازه: ۱۶،۵۰×۱۹، مأخذ: همان: ۱۰۷

پایین رنگ‌ماده به کار رفته در آن به هم ریخته است. در بالای برگ دوم این نسخه درون یک چارچوب اسلیمی نوشته شده «شرفنامه تاریخ کردستان». این نوشته از شیوه دست‌خط آن معلوم می‌شود که جدید است و بعداً به آن اضافه شده است (همان: ۲۷).

حاشیه مذهب در نگاره‌های این نسخه به کار نرفته است به جز در نگاره ۱ (تصویر ۱). جدول‌کشی دور نگاره‌ها در قالبی ساده و با رنگ قهوه‌ای تیره انجام شده است. مانند نگارگری ایرانی در بسیاری از نگاره‌ها جزئیاتی از نگاره مانند نیزه‌ای، گنبد و مناره، بیرق، درخت و شاخه درختی (تصویر ۲ و ۳) از حاشیه نگاره بیرون زده است. «در واقع نشان دادن نوک نیزه‌ها و یا نوک شاخه‌های درختان در حاشیه نوشته‌ها به تداوم دنیای خیالی ماورای کادرهای مینیاتورهای کوچک کمک می‌کند و از این اصل تدابیر و نوآوری‌های زیادی به وجود آمد» (گری، ۱۳۸۵: ۲۷).

کتاب‌آرایی

تعداد نگاره‌های این نسخه ۲۰ عدد است. ۱۷ عدد این نگاره‌ها روی یک صفحه اجرا شده است و ۴ عدد آن نگاره دوبرگی است و نسخه در مجموع تعداد ۲۵ عدد نگاره را شامل می‌شود. نگاره‌های دوبرگی شامل نگاره‌های ۱۴ (محاصره قلعه بدلیس از سوی آق قویونلوها)، نگاره ۱۸ (نگاره دو صفحه‌ای درباره جنگ ادرنه)، نگاره ۱۹ (نگاره دو صفحه‌ای درباره تسخیر استانبول توسط سلطان محمد فاتح)، و نگاره ۲۰ (نگاره دو صفحه‌ای از جنگ چالدران)



تصویر ۶. شهر بوتان و افسانه‌مم و زین، اندازه: ۱۶،۵۰×۱۹، مآخذ: همان: ۱۲۹



تصویر ۷. محاصره قلعه بدلیس از سوی آق‌قویونلوها، اندازه: ۱۶،۵۰×۱۹، مآخذ: همان: ۱۷۹

تکنیکی که نشانه‌های آن را باید تا نگاره‌های جلال‌ریان و تبریز قرن ۵۸۰ ق. دنبال کرد. «کشیده شدن بخشی از تصاویر به خارج از کادر ابداع جالبی است که در کلیله و دمنه مصور شده توسط احمد موسی / قرن ۱۴ م، قابل توجه‌ترین بروز آن را می‌بینیم» (گری، ۱۳۸۵: ۳۹؛ پاکبان، ۱۳۸۷: ۶۴). در مورد نمایش درختان و گیاهان و شاخ و برگ آنها، صخره‌ها و افق تصویر، آسمان آبی و طلایی نه در همه نگاره‌ها که حداقل در نگاره‌هایی چون نگاره‌های ۱، ۵، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۳ و ۱۵ (تصاویر ۱، ۳، ۴، ۶ و ۱۰) نشانه‌هایی از نسخه‌های مغولی و تیموری و صفوی را می‌توان مشاهده کرد. آسمان نگاره‌ها آبی یا طلایی درخشان و یا لاجوردی است با ابرهای پیچان و دنباله‌دار، البته در بیشتر نگاره‌ها

جالب و اغلب حاکی از مهارت در فضا بندی و تنظیم کلی اثر هستند، ولی در پرداخت جزئیات خام‌دستی آشکاری وجود دارد. رنگ آمیزی نیز در همه جای آثار زیبا و یکدست نیست؛ با این حال برخی از نقاشی‌ها بسیار گیرا و چشم‌گیر هستند و سطح کار اگر عالی نباشد باری بسیار خوب است» (بینیون، ویلکینسون، گری، ۱۳۸۳: ۲۹۳). این توصیف را می‌توان در مورد نگاره‌های این نسخه صادق دانست.

توجه به زندگی و تحرک و کار مردم از کارگر و باغبان و موسیقی‌نواز و جنگجو و درباریان از دیگر نقاط قابل توجه این نگاره‌هاست. نوعی تلاش در گنجاندن باز نمودی کامل از دنیای پیرامون در نگاره‌ای کوچک اندازه. «تجسم محیط و زندگی و کار مردم نوعی تغییر نگرش نقاش نسبت به انسان در کار بهزاد آغاز شد. نقاشان مکتب جدید تبریز- صفوی، به پیروی از سنت بهزاد، علاقه و آفری به تصویر کردن محیط زندگی و امور روزمره داشتند» (پاکبان، ۱۳۸۷: ۹۱). نقاش کامل بروز داده است و نمونه‌های آن را در نگاره‌های ۲ و ۵ (تصویر ۵ و ۶) به خوبی شاهد هستیم.

نقاش در به‌کارگیری رنگ مهارت زیادی نشان داده است. در این مورد نشانه‌هایی از نگارگری مکتب صفوی و هنرمندان برجسته آن را که همه شاگرد بهزاد در رنگ‌پردازی هستند در بسیاری از نگاره‌ها (و نه همه آنها) مانند نگاره‌های ۱، ۶، ۷، ۱۲، ۱۳ و ۱۵ (تصویر ۱، ۳ و ۴) می‌توان مشاهده کرد. هنرمند رنگ‌پردازی را متناسب با موضوع، نوع ترکیب بندی و جوش و خروش طبیعت و پیکره‌ها پیاده کرده است. به‌عنوان مثال در موضوعاتی که درباره جنگ و نبرد است مثل جنگ چالدران، ادرنه، ... رنگ‌های گرم و سرد را با هم به کار برده و ترکیب‌بندی متن نگاره را با خطوط شکسته و منحنی شکل داده، یا نگاره‌ای که درباره شکار (تصویر ۱) است و تحرک و خروش و گه گاه خشونت دارد، و البته متن نگاره پریکره‌تر است. بهترین نمونه کاربرد رنگ را می‌توان در نگاره ۱۳ (تصویر ۴) که درباره درمان بیماری اعصاب امیر ارتقی است مشاهده کرد. اینجا نگارگر به تناسب موضوع از رنگ و لحن آرامش‌بخش به‌نحوی مناسب و به‌جا استفاده کرده و متن نگاره خلوت‌تر و سکون بر آن حاکم است. یا تابلو نمایش تخت شرفخان (تابلوی ۱۵؛ تصویر ۳) که در آن رنگ‌های ارغوانی فراوان دیده می‌شود.

از دیگر شگردهای بصری مورد استفاده نگارگر قطع کردن تصاویر است. قطع شدن تصاویر توسط کادر تابلو به عنوان مثال در نگاره‌های ۱، ۳، ۵، ۱۶ (تصویر شماره ۱ و ۶) دیده می‌شود. این شیوه آن‌گونه که بازیل گری اشاره می‌کند از شاهنامه دموت و سبک ایلخانی شروع شد (گری، ۱۳۸۵: ۳۳). کشیده شدن بخشی از تصاویر به خارج از تابلو که مثلاً نگارگر در پرداختن نگاره‌های ۵، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۲۰ (تصویر شماره ۴ و ۷) به کار برده هنر ظریفی است که به باز شدن فضای نگاره و گشایش مرزهای تصویری کمک می‌کند.



تصویر ۱۰. منظره‌ای در آگیل، اندازه: ۱۹×۱۶،۵۰، مأخذ: همان: ۱۵۴



تصویر ۹. قلعه آگیل در دیاربکر، اندازه: ۱۹×۱۶،۵۰، مأخذ: همان: ۱۴۸



تصویر ۸. قلعه حسن کیف، اندازه: ۱۹×۱۶،۵۰، مأخذ: همان: ۱۴۱

نگاره با موضوع صفحه‌ای از شرفنامه که در آن قرار داده شده همخوانی دارد.

نگاره اول: صحنه شکار در هکاری (تصویر ۱)، نگاره دوم: تسخیر قلعه دزی در هکاری (تصویر ۵)، نگاره سوم: چشم‌اندازی از شهر آمد، نگاره چهارم: مکتبخانه طب در شهر آمد، که در مقابل نگاره سوم قرار گرفته است، نگاره پنجم: چشم‌اندازی از شهر بوتان و افسانه مم و زین (تصویر ۶)، نگاره ششم: درونخانه امیر بوتان (تصویر ۲)، نگاره هفتم: قلعه حسن کیف (تصویر ۸)، نگاره هشتم: امیرنشین حسن کیف، نگاره نهم: قلعه آگیل در دیاربکر (تصویر ۹)، نگاره دهم: منظره‌ای در آگیل (تصویر ۱۰)، نگاره دوازدهم: منظره‌ای در هیزان، نگاره سیزدهم: بیماری اعصاب و درمان با دعا (تصویر ۴)، نگاره چهاردهم: محاصره قلعه بدلیس از سوی آق‌قویونلوها (تصویر ۷)، نگاره پانزدهم: فرمانروایی شرف‌خان بدلیسی (تصویر ۳)، نگاره شانزدهم: شاه‌طهماسب در شهر اخلاط، نگاره هفدهم: نگاره دوصفحه‌ای، بخش اول، سلطان عثمان بر سریر حکومت و بخش دوم مهمانان، نگاره هجدهم: نگاره دوصفحه‌ای درباره جنگ ادرنه، نگاره نوزدهم: نگاره دوصفحه‌ای درباره تسخیر استانبول توسط سلطان محمد فاتح، نگاره بیستم: نگاره دوصفحه‌ای از جنگ چالدران.

اهمیت منطقه‌ای بودن این تاریخ

نکته دیگری که ضرورت دارد به آن پرداخته شود مسئله نسبت تصاویر با متن نوشتاری و نسبت نگاره‌ها با فرهنگ مردمی است که این تاریخ راجع به آنها نوشته شده است.

آسمان به رنگ آبی است مانند نگاره‌های ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶ (تصاویر ۸، ۹ و ۱۰)، مگر در چند نگاره که رنگ طلایی به کار رفته است، نگاره ۱ و ۵ و ۱۱ (تصویر ۱ و ۶) و این رنگ طلایی از خصوصیات بارز اواخر تیموریان است (گری، ۱۳۸۵: ۷۷).

نمایش صخره‌ها در نگاره ۸ به مکتب شیراز نزدیک است. همچنین در تعدادی از نگاره‌ها نمایش صخره‌ها به شیوه کار هنرمندان مکتب صفوی به ویژه سلطان محمد شبیه است مثل نگاره ۹ (تصویر ۹)، صخره‌های لبه نرمی که از خصوصیات نقاشی‌های پایتخت شاه طهماسب است (گری، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

یک نکته دیگر که باید به آن اشاره کرد در ارتباط با پرداخت چهره‌هاست. با توجه به دستورالعمل‌های چهره‌سازی در سنت نگارگری ایرانی، هنرمند تلاش چندانی برای پرداختن به جزئیات چهره نکرده است. تمایزگذاری هویتی و نژادی را هنرمند با شناخت خود از مشخصات ظاهری و جزئی انجام داده است، مانند گذاشتن ریش و سیبیل مخصوص امیران کرد به عنوان مثال در نگاره‌های ۱ و ۵، (تصویر ۱ و ۶). این شیوه نمایش ریش و سیبیل مخصوص امیران، بگ و بگزادگان و مردان این ناحیه - هکاری است.

در ادامه به عنوان نگاره‌ها اشاره خواهیم کرد. در مورد عنوان نگاره‌ها این نکته درخور ذکر است که هنرمند به عنوان نگاره‌ها اشاره نکرده و این ویژگی‌ای است که آن را در کار اکثر نگارگران ایرانی - اسلامی می‌بینیم. عنوان نگاره‌ها را از روی مضمون کتاب و فصلی که در آن قرار دارد می‌توان شناخت و ما اینجا به این شیوه عمل کرده‌ایم، چرا که هر

نگاره‌های شرفنامه را باید همچون متنی مردم‌شناختی نگاهر کرد. نگاره‌های شرفنامه سندی معتبر برای لباس مردم کردستان و البته مردمان ایرانی و عثمانی و اروپایی است. نگارگر لباس مردم کردستان را متمایز از لباس دیگران کشیده است. هنرمند این تمایز را در کشیدن شلوار، پیراهن، کلاه، عمامه، نوع بستن کلاه و اسباب آن، به‌خصوص در تصاویر ۱، ۵، ۶ و ۸ به‌خوبی نشان داده است. مورد دیگر پوشش مردم مربوط به حلقه و گوشواره‌ای است که در بعضی از نگاره‌ها در گوش بعضی مردان دیده می‌شود اما در گوش مردان فارس یا ترک دیده نمی‌شود. این دیده شدن گوشواره در گوش مردان کرد هرچند موردی غریب است اما کار نگارگر در این باره بدون علت نیست. دکتر عبدالرقتیب یوسف به نقل از سیاحت‌نامه اولیا چلبی خاطر نشان می‌کند که اولیا چلبی ذکر کرده که بیشتر مردان اهل هکاری حلقه در گوش دارند (یوسف، ۲۰۰۵: ۶۵). به عنوان نمونه در تصاویر ۸، ۹ و ۱۰ این حلقه‌ها به وضوح دیده می‌شوند.

همچنین نگاره‌های شرفنامه را باید از منابع مهم شناخت موسیقی و ساز کردی به شمار آورد. در نگاره ۲، تسخیر قلعه دزی در هکاری (تصویر ۵) آلات موسیقی شامل دف و تنبور دیده می‌شود (همان: ۱۰۶). ساز دیگر ساز دهل است. در نگاره ۱ (تصویر ۱) که مربوط به شکار است، در گوشه سمت راست بالای تابلو گروه موسیقی نوازان حضور دارند. آلات موسیقی آنها عبارت‌اند از: دهل، زرنه و بوق (همان: ۱۰۳). ساز دیگر که باید اشاره کرد سرنا- زرنه است. سرنا از سازهای مهم و پرکاربرد کردی است که مثلاً در نگاره ۶ (تصویر ۲) نیز دیده می‌شود (همان: ۱۲۹). در نگاره ۳ که تصویری از شهر آمد است تصویری از نی (شمشال کردی) از آلات قدیمی موسیقی در کردستان آمده است، این نوع نی در تصاویر نسخه‌های ابن رزان الجزری^۱ نیز دیده می‌شود (همان: ۱۱۷). از دیگر سازهای کردی ساز تنبور است. این ساز در نگاره ۲ در کنار دف حضور دارد (همان: ۱۳۹). همچنین ساز تنبور- شبیه عود، در تابلوی ۹ (تصویر ۹) نیز دیده می‌شود (همان: ۱۴۸).

آگاهی نقاش-نگارگر از آداب، رسوم، فرهنگ و فولکلور مردم کرد که هنرمند این مسئله را در اکثر نگاره‌ها و جزئیاتی چون تیپ شخصیت‌ها، لباس و تزئینات، معماری، صنایع دستی منطقه همچون زیورآلات و به‌ویژه آلات موسیقی به‌خوبی و مهارت نشان داده است و گه‌گاه این مسئله ویژگی نگاره‌های وی را شکل می‌دهد، از مسائلی است که ما را وادار می‌دارد تا نقاش این نگاره‌ها را خود شرفخان بدانیم و مدعای خود را بر اساس این گفته و تحت عنوان اهمیت منطقه‌ای بودن این تاریخ و نگاره‌های این نسخه مطرح کنیم. این نگاره‌ها سندی مهم برای بخشی از فرهنگ و تاریخ کردستان در ۴۰۰ سال قبل است. آنها علاوه بر جنبه تاریخی به نوعی جنبه اسنادی درباره شناخت صنایع مردم کرد این منطقه را نیز دارد. صنایع مرتبط با زندگی روزمره، ابزارهای جنگ و شکار، تزئین مساجد و عمارات و البته تصاویری از نوازندگان و آلات موسیقی کردی چون کمانچه، تنبور، نی کردی، به دلیل اهمیت این موضوع در نگاره‌های شرفنامه در ادامه به بعضی از این صنایع و باز نمود آنها در متن نگاره‌ها اشاره می‌کنیم. در مورد صنایع مربوط به معماری و بناسازی می‌شود گفت که نگاره‌های شرفنامه همچون سندی از این هنر و تزئینات آن به‌ویژه در منطقه کردستان ترکیه (بدلیس) و در آن دوره زمانی به حساب می‌آیند. بیشتر نگاره‌ها حاوی تصاویری از ساخت و بنای کاخ‌ها، قلعه‌ها و نمای داخلی آنها، تالار پادشاه و خان و خان‌زاده‌های کرد، همچنین خانه‌ها، قلعه‌ها، مساجد و عمارات، مدارس و مناره‌ها و البته تزئینات مرتبط با معماری بنا شامل تزئینات اسلیمی گچبری و سنگ‌کاری و حکاکی است. ظرافت نگارگر در نمایش جزئیات معماری مانند کاربرد سنگ و تزئینات آن که مخصوص منطقه بدلیس است جالب توجه است. «در دیاربکر، موصل، سنجار، میافارقین و ... مساجد و بناهای مذهبی و عمومی بسیاری ساخته شد. در این منطقه خاصه در دیاربکر استفاده از سنگ و تزئینات مرتبط با آن مشهود است» (اتینگهاوزن و گرابار، ۱۱: ۴۱). این خصوصیات را نگارگر به ظرافت نشان داده است مانند تصاویر ۲، ۵، ۸، ۹ و ۱۰.

نتیجه

شرفنامه امیر شرفخان و نسخه مصور آن، که ما آن را با عنوان شرفنامه بودلیان معرفی کردیم، نسخه‌ای است که سال‌ها از دیدرس پژوهشگران حوزه نگارگری ایرانی بیرون مانده است. نادیده ماندن این نسخه مصور را می‌توان ناشی از عواملی چون ناشناخته بودن مولف و موضوع آن (تاریخ کردها) دانست. همچنین، برخلاف دیگر کتب مصور که اغلب دارای نسخه‌های متعدّداند، این کتاب تنها یک نسخه مصور دارد و همین امر باعث شده که کمتر پژوهشگری اطلاعی از آن داشته باشد.

اولین نکته در بررسی این نسخه باید آن است که این نسخه شرفنامه و نگاره‌های آن متعلق به کارگاه شاهی یا سفارشی از دربار صفویه یا عثمانی نیست. این نسخه مصور در بازه زمانی زندگی خود

۱. احتمالاً از کردهای منطقه جزیره و دیاربکر. الجزری یک نسخه از Automata با نام کتاب فی معرفت الحیل الهندسیه، به تاریخ شعبان ۶۰۲ هـ ق را در دیاربکر تهیه کرده، نسخه‌ای درباره ابزارهای مکانیکی که از طرف حاکم ارتقی، ناصرالدین محمد به مهندس دربارش، الجزری مأموریت داده شده است. در این نسخه تصاویری از آلات موسیقی نیز کشیده شده است (Hillenbrand, 2009: 188).



مؤلف کتاب یعنی شرفخان تولید شده است. با توجه به اشارات مؤلف این نسخه (درباره اینکه نگارگری را از کودکی در دربار شاه طهماسب و همراه دیگر فرزندان بزرگان صفوی یاد گرفته) و همچنین با استناد به شواهدی از نگاره‌ها گمان ما این است که اگر نگارگر این نسخه خود شرفخان نباشد و مطمئناً اثر یکی از کسانی است که در کتابخانه وی مشغول به فعالیت بوده‌اند باشد. نکته دیگر اینکه نگاره‌های این نسخه بازتابنده سنت‌های نگارگری ایرانی تا عصر صفوی و زمان مؤلف است. هرچند نگاره‌های این نسخه، ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌های خاص نسخه‌های سلطنتی را ندارند، اما در شماری از آنها نشانه‌هایی از شکوه این سنت غنی نگارگری به نمایش گذاشته می‌شود. نگاره‌های این نسخه مصور مانند نگاره‌های مکتب شیراز که نمایانگر سبکی محلی و بعضاً خانگی است توسط فرد یا افرادی خارج از کتابخانه شاهی تصویر شده‌اند. نگارگر آن هنرمندی است پرورده شده در همان سنت‌های نگارگری صفوی و همانطور که اشاره شد یا خود شرفخان است یا هنرمندانی در دربار محلی او در بدلیس. محلی بودن تولید این نسخه باعث شده است که مشخصات قومی و منطقه‌ای به روشنی در جزئیات معماری، طرز لباس و آرایش (به‌ویژه آرایش چهره مردان) و بازنمایی آلات موسیقی کردی نمایش داده شود و بدین سبب این نسخه یکی از منابع غنی برای پژوهش‌های فرهنگی - هنری این سرزمین است.

منابع و مأخذ

- اتینگهاوزن. ریچارد. الک گرابار. ۱۳۷۸. هنر و معماری اسلامی. یعقوب آژند. تهران: سمت.
- بدلیسی. شرفخان بن شمس‌الدین. ۱۳۷۷. شرفنامه تاریخ مفصل کردستان. به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. تهران: اساطیر.
- بدلیسی. امیر شرفخان. ۱۳۴۳. شرفنامه تاریخ مفصل کردستان. با مقدمه و تعلیقات فهارس محمد عباسی. بی‌جا. موسسه مطبوعاتی علمی.
- بینیون. لارنس. ج.وس. ویلکینسون. بازیل گری. ۱۳۸۳. سیر تاریخ نقاشی ایرانی. محمد ایرانمنش. تهران: امیرکبیر.
- پاکباز. روئین. ۱۳۸۷. نقاشی ایران. تهران: زرین و سیمین.
- پورتر. ایو. ۱۳۸۹. آداب و فنون نقاشی و کتاب‌آرایی. ترجمه زینب رجبی. تهران: فرهنگستان هنر.
- روحانی. بابا مردوخ. ۱۳۹۰. تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱. تهران: سروش.
- نظری. مائیس. ۱۳۹۰. جهان دوگانه مینیاتور ایرانی. ترجمه عباسعلی عزتی. تهران: فرهنگستان هنر.
- گری. بازیل. ۱۳۸۵. نقاشی ایران. ترجمه عربعلی شروه. تهران: دنیای نو.
- کنبای. شیلا. ۱۳۸۲. نقاشی ایرانی. ترجمه مهدی حسینی. تهران: دانشگاه هنر.
- پیربال. فه‌هاد. ۲۰۱۱. کروئولوژیای کوردستان. ه‌ولیر. چاپی ئاراس.
- سولتانی. ئه‌ نوهر. ۲۰۰۵. دوو زه‌یلی شه‌ره‌فنامه بتلیسی. سلیمانی. بنگه‌ ژین.
- قاسیلیقا. ئی. بی. ۲۰۰۴. پیشه کیی «وه رگیرانه رووسییه که‌ی شه‌ ره‌ فنامه». چه‌ ند و تاریکی کورد ناسی. ئه‌ نوهر قادر محه‌مه‌د: له‌ رووسییه وه‌ کردوونی به‌ کوردی. سلیمانی. ده‌زگای چاپ سه‌رده‌م.
- یوسف. عبدالرقیب. ۲۰۰۵. تابلوکانی شه‌ره‌فنامه. سلیمانی عراق. چاپ بنگه‌ ژین.
- Hillenbrand, Robert, Silvia Auld. 2009. *Ayyubid Jerusalem*, Altajir Trust, London.
- N.K.Singh, A. Samiuddin. 2003. *Encyclopaedic Historiography of the Muslim World*, vol.1, India, global vision published house.

The Study and Introduction of Illustrations of Amir Sharaf Khan Bidlisi's Sharafnameh

Gholam Ali Hatam, Ph.D, Professor, Applied Arts Faculty, Art University, Tehran, Iran.

Mehdi Qadernezhad (Corresponding Author), Ph.D. Student of Art Research, Isfahan University of Art, Isfahan, Iran.

Abdollah Aghaie, Ph.D. Student of Art Research, Isfahan University of Art, Isfahan, Iran.

Received: 2015/5/8

Accepted: 2015/2/29



Sharafnameh is the oldest detailed history which has been written about the Kurds. The author "Amir Sharaf Khan Bidlisi" was brought up in the Safavid court from childhood and was given the title of prince (emir) by Safavid kings because of his ethnic, tribal, and family position. Among various manuscripts of this history, the one kept in Budelian library is very important as the only illustrated manuscript. This copy of Sharafnameh had remained unseen by researchers of Iranian painting and on which no study has been conducted.

The aim of this article is to introduce this manuscript which has 20 illustrations and was finished in 1005 A.H., and name it the "Budelian's Sharafnameh". This research has been conducted using analytical and historical-descriptive method, and data is collected through library research. This study seeks to answer the following two questions: This manuscript has been produced by whose patronage and by which painter(s), and under what circumstances? The influences of which schools may be found in its illustrations?

This present study indicates that this manuscript is illustrated during the life of its author (Sharaf Khan Bidlisi) and may have been illustrated by Sharaf Khan himself or by the staff working in his library. Also the stylistic characteristics of this copy show the influences of the principles of Iranian Painting, and specifically of the Safavid School.

Keywords: Amir Sharaf Khan Bidlisi, Sharafnameh, Illustrations of Sharafnameh, Safavid Painting, History and Culture of Kurdistan.